

بر بالش ابرها که پرواز می‌کنم تا به خانه بازگردم تصویرهایی که زود آمدند و زود رفتند دوباره جان می‌گیرند. کدام فیلم را بیشتر دوست داشتیم؟ کدام یک را کاش من روزی می‌ساختم؟ آن یکی که مرادر خود فرو برد چه نام داشت؟ و دیگری که رویاهای کودکیم را زنده کرد. کدام یک را با خستگی دیدم که مرادر صندلی خشک‌اند تا دستی به شانه‌ام خورزد و گفت تمام شد. برویم.

بر بالش ابرها در هوای مه آلود یونان، اگر فرود بیایم چگونه چشم‌هایم گشوده می‌شود. و از خواب تصویرها و رویاهایی که می‌دیدم، بیدار می‌شوم.

یادگار من از تسالونیکا و خدا یان. آنجا اکنون کارتی ست که بر سینه داشتیم، عکسی از خودم بر کارت، که حالا به من نگاه می‌کند. نه عکس من تصویرها را دید و نه من، که حالا چشمانم باز است. تصویرها را من دیده بودم؟ حالا می‌خواهم، حالا دقیقاً، می‌خواهم تصویرها را به خاطر آورم. از میان ابرها، از پنجره‌های هواپیما بیرون می‌روم. کسی با کارت من روی صندلی همان‌نشسته است و من شما را در تصویرها، صداها و شورهای مه آلود یونان فراموشی برم.

آخرین شب جشنواره ست. ازدحام جمعیت باور نکردنی ست. مردم جلوی سینما آناتولی که با تابلوهای نشون بزرگ فخر فروشی می‌کنند غوغا کرده‌اند. حضور هنرمندان سینمای یونان که قدیمی‌ترین «سینما» را در حوزه بالکان دارد و به پاس ارج نهادن به هنرمندان قدیمی سینمای یونان، تصویرهای بزرگ ملینا مرکوری «ستاره» اسطوره «سینمای یونان و صدای خاطره» تاریخی او. صدای دلنواز «یکشنبه‌ها



• پیترو گریناوی و رئیس جشنواره تسالونیک ۱۹۹۶

هرگز» و ژول داسن، تمامی اینها همه چیز را آماده شروع پایان جشنواره و وداع با سرزمین اسطوره‌ها می‌کند. آغاز مراسم با نواختن ارکستر است که یکشنبه‌ها هرگز رامی نوازند و بعد برای معنی بخشیدن، دوباره دیدار کردن با هنرمندانی که خاطره‌های زیبای زندگی ما را ساختند و در زندگی مردم یونان تأثیرگذار بودند «ایرینه پایاس» بر صحنه می‌آید و جایزه بهترین فیلم رامی دهد.

در جشنواره ۳۷ تسالونیک دو نوع تفکر در انتخاب فیلم‌ها و بخش‌های جشنواره حاکم است و حدود ۲۰۰ فیلم در بخش‌های گوناگون جشنواره به نمایش درمی‌آیند:

مرور بر آثار برتولوچی و بزرگداشت لوسیان پنتیلی Lucian Pintilie کارگردان رومانیایی و همینطور بزرگداشت گریگوریس گریگوریو که از کارگردان بنام سینمای یونان است و حالا دیگر فیلم نمی‌سازد و از بانیان سینمای نئورئالیزم یونان است. او آخرین فیلمش را در سال ۱۹۷۱ ساخت. بخش اطلاعات، بخش مسابقه بین‌المللی که جدا از بخش مسابقه فیلمهای یونانی است.

مروری بر سینمای جدید فرانسه. نمایش‌های ویژه. برگزیده فیلم‌های یونانی (خارج از مسابقه) سینمای بالکان، چشم‌اندازهای نو هم که از زیباترین و مؤثرترین بخشهای جشنواره می‌باشد که فیلمهای این بخش را دیمیتری اپیدیس انتخاب کرده است. در حقیقت اکثر فیلمهای خوب جشنواره در بخشهای مختلفی که افق‌های نو نامیده می‌شده نمایش درآید.

دیمتری اپیدیس کاشف بسیاری از سینماگران سینمای پیشروی امروز مانند آتوم آگریان الکساندر بادرف و... می باشد.

در فستیوال ۳۷ تسالونیک که از پنج سال پیش به صورت بین المللی درآمد و فیلمهای اول دوم کارگردانان به نمایش درمی آیند ۷ داور فیلم ها را داوری می کنند در بخش بین المللی داورها خانم شانتال اکرم کارگردان بلژیکی و رئیس هیئت داوران است. خانم مایا مورگی شترن هنرپیشه بلژیکی، گئورگی شنگلایا کارگردان گرجستانی، دونالد ریچی منتقد و کارگردان آمریکائی، مارکو مولر مدیر جشنواره لوکارنو، ابوالفضل جلیلی کارگردان ایرانی، سوکراتیس کاپ کیس نویسنده، کارگردان، مترجم یونانی نیز عضو هیئت داوران بین المللی اند. ۹ داور یونانی هم بخش فیلم های یونانی را داوری می کنند. سینمای یونان علاوه بر آن که در بخش بین المللی فیلم دارد، در بخش جداگانه ای ۱۴ فیلم را به نمایش گذارده. دو فیلم در بخش «خاطره» و یادی از بازیگر و هنرپیشه و تهیه کننده معروف یونانی که در سال پیش درگذشتند به نمایش درآمد. در مورد خاطرات هنرپیشه معروف یونانی الیک و یوکلایکی که فیلم مادالین Maddalena از او به نمایش درآمد دیگری تهیه کننده معروف یونانی Klearchos Konitsiotis که فیلم معروف Treason از او به نمایش درآمد با نمایش این دو فیلم یاد این دو هنرمند را گرامی داشتند که زمانی در سینمای یونانی بسیار مطرح و کارآمد بودند و سال گذشته درگذشتند.

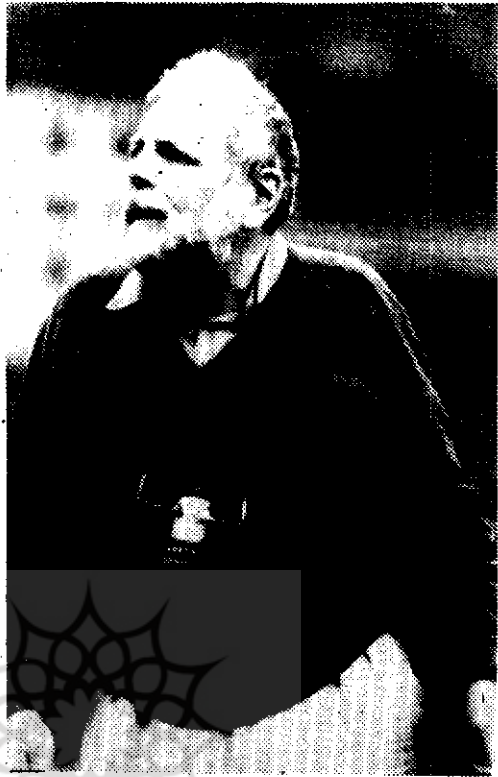
#### شاعرانه ها

۵۲۴

شاعرانه ترین فیلم جشنواره کولیا ساخته یان سوراگ درباره زندگی زنی که در مراسم های تدفین می نواخت است. شخصیت زیبا و کمیک کولیا و زندگی ملودرامش در پس زمینه اشغال پراگ توسط نیروهای روسی فیلمی بغایت شاعرانه را عرضه می کند. «یان سوراگ» چک، کارگردان پس از دوران فروپاشی ست. او از سال ۱۹۹۲ تا کنون سه فیلم ساخته است و امکان نمایش فیلم هایش در آمریکا توانسته موقعیت او را در زمانی که رکود سینمای اروپای شرقی را گرفته تثبیت نماید.

این فیلم را با اشتباه می بینم و به دنبال ردیابی از سینمای مجارستان یا نجو، مشاروس و زابو می گردم و فیلم واسکا ایسف ساخته بسیار زیبایی بیتر گو تار کارگردان مجاری را می یابم. «آمارگی نواد سابق، فیلم به یاد ماندنی از سینمای یونان را کارگردان جوان و مستند ساز یونانی الکساندر روس فاسیوس» ساخته فیلمی ابرایی با تصویرهای زیبا و شاعرانه که فریبندگی خاصی دارد با توالی احساسات افکار و رویاها، فاسیوس می گوید «هر کدام از مادر ژرفنای شب متولد می شویم. و در زیر نور یک ستاره پر نور به صبح می رسیم و با احساسی از گمگشتگی در برهوت تار سیدن شب می مانیم تا بار دیگر در رویاهای یکدیگر رویم. ما نواد رویاها هستیم. بانیاکان گمگشته مان.»

آمارگی نواد سابق. زیباترین فیلم یونانی است که در جشنواره دیدم. فاسیوس با این فیلم خلاقیت شگرفی از خود نشان داد. او با استفاده از رنگ، نور، موسیقی و حرکت در فضاهای خاص و خلق فضاهای اساطیری یونان به خلق شعری زیبا و ماندگار در سینمای مستند جهان دست یازیده است.



لومسیان بینظلی فیلمساز رومانیائی

### «برادران گرفتار»

اولین فیلم کارگردان هندی الاصل انگلیسی ست. «بودایان پراساد» بر اساس کتابی از عبدالله حسین به نام «بازگشت از سفر» این فیلم را ساخته. موضوع ساده فیلم درباره زندگی کارگران مهاجر پاکستانی در دهه پنجاه و معضلات اجتماعی آنهاست که پراساد توانسته است با اولین فیلمش شاهکاری کوچک و ولی شاعرانه، زیبا و در عین حال لطیف از یک موضوع تکراری بسازد.

### «پدر»

فیلمی بسیار زیبا از مجید محمدی که با استقبال بی سابقه ای هم روبرو شد ولی متأسفانه در ارزیابی داوران مورد بی مهری قرار گرفت. اگر چه قبلاً پدر در فستیوال سن سباستین جایزه اش را گرفته بود. آخرین فیلمی که صفت شاعرانه لایق آنست «زندانی کوهستان» فیلمی از سرگنی بادوف فیلمساز تازه نفس روس است که با نگاهی به یکی از قصه های تولستوی به ارتباط انسان و درگیری اش با پدیده جنگ می پردازد. سینمای او مدرن است و فرسنگها با سینمای کوزنتسیف و حتی میخالکف فاصله دارد. بادوف با تکیه و تأکید بر سینمای غنی و پر بار گذشته روسیه و دنیای لایزال فرهنگ و ادبیات شوروی نگاهی کاملاً انسانی و امروزی به سینما دارد. او در جستجوی زبانی تازه در سینمای سابقاً پر قدرتی است که از این نشتاین تا میخالکف را در بر می گیرد.

فیلمهای دیگری هم در جشنواره هست که باید حتماً از آنها نام برد. «هتل پائورا» ساخته رناتو د ماریا که اولین ساخته این کارگردان است. فیلم شدیداً در ورطه ملودرام می افتد و تا پایان بیننده را منتظر تماشای لحظه های زیبایی گذارد. (حتماً نباید از فیلم های خوب گفت!)

«فیلم به سوی آزادی» ساخته هاریس پایادویولوس که زندگی یک ستاره سینما را باز می گوید.

سینمای یونان امکانات فنی خوبی دارد و کارگردانان کاردان که می توانند سینمای حدود صدساله یونان را به افق های دورتری برسانند با این حال این تولیدات چند درصد بسیار کم بازار سینمای یونان را پوشش می دهد. همینطور آشنایی با کارگردان مطرح و تقریباً قدیمی رومانیایی لوسیان پیئتلی که آخرین فیلمش Too late فیلمی به سیاق کارهای فرانچسکو روزی با ساختی روانی در فضای کاملاً سیاه و با خشونت بی پایان، تنشی که با شروع فیلم در تماشاگر ایجاد می شود که تا انتهای فیلم بیننده را روی صندلی میخکوب می کند. فیلم با یک کشتار مرموز در معدنی در رومانی آغاز می شود و دولت رومانی و مسئولین معادن را در مقابل هم قرار می دهد. زمانی که حقیقت آشکار می شود بازرسین می فهمند که هیچکس نمی خواهد که حقیقت روشن شود.

این سوتر از سینماها در تسالونیکا نگارخانه هایی ست که طرحهای پیتز گریناوی نقاشی های Spiros A. Himonakis و عکس های کارلو بلانچی را به تماشای ما گذاشته است. عکسهای کارلو بلانچی فرانسوی زیبا هستند. گدار، کیارستمی، آنجلو پلوس، ژولیت پینوشه و... نکته جالب عینک کیارستمی ست که این بار حضور همیشگی را ندارد.

۵۲۶

نقاشی های هیموناکیس تصاویری از فیلمهای جاودانه سینماست با رنگهایی جادویی و باز آفرینی ماهرانه، برداشتی تغزلی با رنگهای متفاوت که پدر خوانده، صبحانه در تیفانی، کازابلانکا و... را در چشم بیننده با نگاهی متفاوت از آنچه قبلاً در خاطره ها جایگزین شده، دوباره در خاطر ماندگار می کند. جاودانه شدن یک فرم جدید از فیلمهای مورد علاقه هیموناکیس در ذهن بیننده که این افتخار همواره نصیب او می ماند. اما گریناوی، جنجالی ست دست های من در مه تصویرهای او را بر می دارد و تا اینجا، در خانه ام می آورد بر بالای پنجره اتاقم گریناوی ست که تلخی زمانه را با رنگ آبی می آفریند. او حتماً رنگهای آبی کاشی های شهر اصفهان را دیده ست. گریناوی مانند پارا جانف آیزنشتاین نقاشی و فیلمسازی را توأمآ انجام می دهد، نقاشیهایش جوابگویی فیلمهای او هستند و در حقیقت ارتباطی بین کمپوزیسیون و رنگ بندی نقاشیهایش از نظر مفهوم با صحنه های فیلمهای او وجود دارد که در نهایت نوعی این همانی بین نقاشی و فیلمهای او را تداعی می کند. دوست داشتن گریناوی جسارت می خواهد جسارتی که باید نامتعارف بودن نقاشی او را در فیلم های او را پاسخگو باشد. بسیار دوست دارم که این مه در تسالونیکا شما را هم در بر بگیرد تا در دریای اسطوره و خاطره دز سرزمین زیتون و زور با بامیلینا مرکوری و ایرنه پاپاس و گریناوی همراه باشید و یاد زمانی از زندگی خود بیفتید که در مه طی شد.